

مركز
مطالعات
راهبردی
تسنييم

تسنييم
خبرنگاران
Tasnim
News Agency

يك نگاهت

صلح طلب جنگ بلد

نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی
در مدیریت چند ساحتی جنگ ۱۲ روزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلح طلب جنگ بلد

نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی
در مدیریت چندساحتی جنگ ۱۲ روزه



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان تک نگاشت:

صلح طلب جنگ بلد

نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی
در مدیریت چندساختی جنگ ۱۲ روزه

نویسنده:

جعفر حسن خانی

جانشین مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

تاریخ گزارش:

شهریور ۱۴۰۴



نقش رهبر انقلاب در جنگ ۱۲ روزه‌ی رژیم صهیونی علیه ایران را نمی‌توان صرفاً با اتکا به داده‌های علنی و منتشرشده به‌طور کامل تبیین کرد. ماهیت جنگ‌های مدرن و الزامات پنهان‌کاری عملیاتی، دست پژوهشگر سیاست و امنیت را از بسیاری از جزئیات کوتاه می‌گذارد. با این حال، بر مبنای قرائن آشکار، الگوهای رفتاری مکرر در سال‌های گذشته و نشانه‌های قابل‌راستی‌آزمایی در خلال همین ۱۲ روز، می‌توان چارچوبی تحلیلی ترسیم کرد که راهبری فرمانده کل قوا در جمهوری اسلامی ایران را در چند ساحت هم‌افزا نشان می‌دهد: فرماندهی نظامی و امنیتی، مدیریت افکار عمومی و آرام‌سازی روانی، صیانت از بعد اجتماعی جنگ و تداوم نظم زندگی، مدیریت روایت و ادراک دوست و دشمن و نهایتاً تنظیم نسبت ایران با محیط منطقه‌ای و نظام بین‌الملل.

این ابعاد پراکنده را می‌توان زیر چهار عنوان کلان دسته‌بندی کرد:

- ۱- رهبری در میدان جنگ،
- ۲- رهبری جامعه ایران در هنگامه‌ی جنگ،
- ۳- رهبری روایت ایران و مدیریت ادراک دوست و دشمن،
- ۴- رهبری جایگاه ایران در مناسبات منطقه‌ای و جهانی.

این چهار ساحت نه خطوط موازی، بلکه ریل‌های به هم پیوسته‌ی حکمرانی بحران‌اند که در کنار هم معادله بازدارندگی مؤثر را در شرایط بحرانی منطقه و جهان حل می‌کنند.

در میدان جنگ، شاکله‌ی تصمیم‌سازی و اجرا باید چابک و مقاوم باشد،

در جامعه، اضطراب باید به اعتماد بدل شود،

در روایت، باید نخستین قاب معتبر از واقعیت ساخته شود تا در جنگ شناختی واژگونی معنا رخ ندهد

در منطقه و جهان، قدرت باید مسئولانه و پیش‌بینی‌پذیر جلوه کند تا ائتلاف‌های ضدایرانی امکان اجماع‌سازی نیابند.

اقدامات و فرامین رهبر انقلاب در هنگامه جنگ با دشمن صهیونی و آمریکایی بر همین مبنا استوار بود.

متنی که پیش روست، بر همین اساس تدوین شده است. متن پیش رو ابتدا بر رهبری میدان مکث می‌کند، سپس رهبری جامعه را از منظر ارتباطات بحران و سیاست اجتماعی تبیین می‌کند، آنگاه رهبری روایت را به مثابه بخشی از سازوکار بازدارندگی نرم توضیح می‌دهد و در پایان، رهبری جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را در پیوند با دیگر موارد تبیین می‌کند. جمع‌بندی نهایی، با اتکا به ادبیات نظری حکمرانی بحران و امنیت ملی، نشان می‌دهد چگونه این چهار ساحت به عنوان حوزه‌های عمل و

اقدام رهبر انقلاب با مدیریت ایشان منجر به بازآرایی و معماری نحوه جنگ ایرانیان در برابر دشمن انجامید.

رهبری در میدان جنگ

میدان جنگ جایی است که تصمیم اگر به موقع و دقیق نباشد، بهترین ظرفیت‌ها به مزیت عملیاتی تبدیل نمی‌شوند. در جنگ ۱۲ روزه، با وجود ضربه‌ی آغازین و به شهادت رساندن بخشی از لایه‌ی فرماندهی نیروهای مسلح ایران، زنجیره‌ی کنترل فرماندهی نیروهای مسلح ایران نه تنها فرو نریخت بلکه در زمانی بسیار کوتاه بازآرایی شد و پاسخ قاطع شکل گرفت. الگوی تمرکز در تصمیم و تمرکززدایی در اجرا، که سال‌ها در رزمایش‌های مرکب تمرین شده بود، در عمل خود را نشان داد.

پیوند اراده‌ی سیاسی با ظرفیت فناورانه و شبکه‌ی فرماندهی ماژولار، میدان را از شوک خارج و به نظم عملیاتی بازگرداند. همه اینها با درایت و فرماندهی حضرت آیت الله خامنه‌ای به انجام رسید. بر این اساس مهمترین اقدامات رهبر معظم انقلاب در هنگامه حمله نظامی دشمن و در میدان جنگ را می‌توان شامل موارد پیش رو دانست.

* عدم انفعال و بازآرایی ضربتی

توان نیروهای مسلح و پاسخ سریع

در ساعت‌های نخست بامداد ۲۳ خرداد، پس از آغاز حملات هوایی رژیم صهیونی، سلسله انفجارهایی در تهران رخ داد و شماری از فرماندهان عالی‌رتبه به شهادت رسیدند. از نگاه مدیریت بحران، فقدان لایه اول فرماندهی در همان ساعات اولیه برای هر کشوری می‌تواند به معنای فروپاشی زنجیره کنترل و موجب تاخیر در تصمیم‌گیری‌های حیاتی شود.

اما رخداد واقعی خلاف این تصور بود. رهبر انقلاب در همان ساعات نخستین جنگ طی پیامی فوری، جانشینان را معرفی و ابلاغ ماموریت کردند. ساختار فرماندهی به سرعت بازسازی و خطوط پشتیبان ارتباطی

وارد مدار شد. ظرف کمتر از چند ساعت، عملیات پاسخ قاطع ایران آغاز شد و نخستین موج حملات موشکی دقیقاً در غروب همان روز سامانه‌های پدافندی و انبارهای لجستیکی دشمن را در تل‌آویو و دیگر نقاط سرزمین‌های اشغالی را مورد هدف قرار داد.

این سرعت عمل، احتمالاً حاصل دو عامل بود: نخست، معماری گشوده و ماژولار فرماندهی، که احتمالاً پیش‌تر در رزمایش‌های مرکب تمرین شده و خطوط جایگزین فرماندهی را آماده نگاه داشته بود و دوم، حضور رهبر انقلاب به عنوان فرمانده کل قوا در رأس هرم تصمیم‌گیری که توانست با یک فرمان، گره تصمیم‌سازی را به گره اجرا متصل و از فرسایش زمانی جلوگیری کند.

تجربه رویداد روز اول جنگ نشان داد که سیاست «تمرکز در تصمیم و تمرکززدایی در اجرا»، در شرایط جنگ مدرن و پرشتاب، می‌تواند ستون فقرات مقاومت یک کشور باشد و منجر به موفقیت شود. این اتفاق را باید از نقاط درخشان سیاست نظامی رهبر انقلاب در دفاع از ایران دانست.

★ راهبرد علمی و فناورانه در دفاع از ایران

یکی از خطوط ثابت در هدایت نیروهای مسلح از سوی رهبر انقلاب، تأکید بر نقش علم و فناوری در قدرت دفاعی بوده و هست. دستاوردهای دفاعی کشور در جنگ اخیر محصول نگاه رهبری به اتکای بر نخبگان جوان و دانش بومی بوده است.

این رویکرد نه تنها باعث پیشرفت صنایع دفاعی شد، بلکه به کشور امکان داد در میدان جنگ دست برتر را حفظ کند. تفاوت آشکار توان دفاعی ایران در مقایسه با آغاز جنگ تحمیلی دهه شصت، نشانگر تحقق همین نگاه بود. بدین ترتیب، مدیریت رهبری به جای تکیه صرف بر منابع سنتی قدرت، آینده جنگ‌ها را بر پایه نوآوری علمی و استقلال فناورانه ترسیم کرد. آنچه در جنگ ۱۲ روزه رخ داد رونمایی از بخشی‌هایی

از محصولات نظامی است که در نتیجه سیاست دفاعی فناورانه رهبر انقلاب در طول دوران رهبری معظم له به انجام رسیده است.

* نگاهبانی از دارایی‌های زیرساختی ایران

خط قرمز صیانت از دارایی‌های زیربنایی و توسعه‌ای در همان حمله نخست به پالایشگاه‌های ایران با اقدام عملی متقابل ایران در عمل برای دشمن ترسیم و روشن شد.

نخستین حمله به پالایشگاه‌های ایران، نه صرفاً به مثابه خسارتی اقتصادی، بلکه به منزله‌ی اقدام علیه پیشرفت ملی ایران تلقی شد و از سوی فرماندهی نیروهای مسلح پاسخی هم‌سنگ و بازدارنده در همان تراز در نظر گرفته شد و پالایشگاه حیفا با ضربه دقیق مورد اصابت قرار گرفت.

این تقارن هدف دو پیام هم‌زمان داشت. پیام این پاسخ قاطع برای دشمن این بود که ضربه به زیرساخت‌های حیاتی ایران بی‌هزینه نخواهد بود و بلافاصله در سطحی معادل پاسخ داده خواهد شد و برای جامعه‌ی ایرانی نیز این پاسخ متقارن پیامی داشت و آن اینکه نیروهای مسلح و فرماندهی کل قوا در حفاظت از شریان‌های زندگی شامل انرژی، حمل‌ونقل، مخابرات و خدمات حیاتی هم توانمند است و هم اراده دفاع از دارایی‌های ملی ایرانیان را دارد.

محوریت فرماندهی کل قوا در تعیین سطح پاسخ به تهدید زیرساختی باعث شد پیام بازدارندگی روشن، معتبر و پیش‌بینی‌پذیر به دشمن منتقل شود و نتیجه آن که معادله‌ی هزینه-فایده‌ی دشمن برای حمله به دارایی‌های توسعه‌ای ایران به زیان او تغییر کرد و عملاً دشمن دست از این کار کشید.

* دفاع موزاییکی و سیاست ضددسترسی به دارایی های نظامی راهبردی ایران

جنگ ۱۲روزه، اعتبار راهبرد ضد دسترسی به دارایی های نظامی ایران را به طور عینی نشان داد. شهرهای زیرزمینی موشکی و شبکه‌ی انبار و جابه‌جایی پراکنده که سال‌ها بر اساس جهت‌گیری کلان رهبری بنا شده بود دارایی‌های راهبردی را از دید و دسترس حملات دشمن دور نگاه داشت. دشمن برای فلج‌سازی توان موشکی ایران باید به انبار موشک‌های ایران حمله می‌کرد اما با سیاست ضد دسترسی که با هدایت رهبر انقلاب در طی سالیان گذشته به انجام رسیده بود عملاً این اهداف از دسترسی دشمن برای حمله خارج شده بود.

باید توجه داشت که افزون بر این اقدام مهم، چرخه‌ی فرماندهی و شلیک در قالب سیاست دفاع موزاییکی طراحی شده بود تا با ازکارافتادن بخشی از شبکه، ظرفیت پاسخ برقرار بماند. همین معماری، امکان پاسخ مرحله‌ای و کنترل‌شده را نیز فراهم کرد. حاصل این اقدامات دفاعی این شد که قدرت موشکی ایران نه در یک سیلو که با یک حمله خاموش شود، بلکه اکوسیستمی انعطاف‌پذیر است که بقا، تداوم و قابلیت عملیاتی خود را در شدیدترین حملات نیز حفظ می‌کند. این همان دفاع موزاییکی و منطق ضددسترسی است که با هدایت فرماندهی کل قوا به ثمر نهشته و امروز به بازوی توانمند دفاعی ایران بدل شده است.

رهبری جامعه ایران در هنگامه جنگ

حفظ انسجام اجتماعی در بحران‌های نظامی، به قدر عملیات نظامی دارای اهمیت است. جامعه‌ای که دچار واکنش اضطرابی شود، بهترین هدف برای جنگ شناختی دشمن است. رهبر فرزانه انقلاب در این جنگ، با مداخله‌ی به هنگام، الگوی روانی جامعه را تنظیم کرد. ایشان با گفت‌وگوی مستقیم و زمان‌بندی‌شده، توصیه‌ی عملی به اقامه‌ی زندگی به مثابه

راهبرد ضد ترور روانی جامعه و ساختن لنگرگاه ثبات از طریق اعلام اراده‌ی تسلیم ناپذیر، جامعه ایران را رو به سوی حفظ آرامش رهبری کردند. افزون بر این‌ها حضور نمادین سنجیده و باز یابی همبستگی حول ایده‌ی ایران از سوی رهبر انقلاب انرژی ملی را همسو کرد. آنچه در ادامه می‌آید اشاره به اهم اقدامات رهبر انقلاب در حوزه رهبری جامعه در هنگامه جنگ دارد.

*** گفت‌وگوی مستقیم با مردم و مدیریت جامعه با آرام سازی و ارسال پیام تسلط جمهوری اسلامی بر اوضاع**

در عرف بحران‌های نظامی، رهبران عالی معمولاً از پشت تریبون‌های رسمی یا بیانیه‌های خشک ستاد مشترک سخن می‌گویند. اما رهبر انقلاب سه بار رو به دوربین، خود شخصا با مردم گفت‌وگو کرد. اهمیت این اقدام، فقط در سطح محتوای پیام نبود، بلکه در زمان بندی و نوع اجرا نهفته است.

پیام نخست دقیقاً هم‌زمان با شلیک نخستین موشک‌های ایرانی به تل‌آویو پخش شد. این هم‌زمانی، پیوستگی روایت دفاع مشروع را برای مردم و ناظران خارجی تثبیت کرد. تصمیم، اجرا و اطلاع‌رسانی در یک قاب زمانی مشترک پیام اقتدار و آرامش و تسلط بر اوضاع را برای همه صادر کرد.

پیام دوم در روز ششم جنگ، در حالی منتشر شد که دشمن پس از ناکامی در مهار قدرت پاسخ ایران در جریان موج اول، راهبرد شلنگ‌اندازی روی اعصاب با حمله پراکنده به اهداف شهری را پیش گرفته بود. رهبر انقلاب با بیانی آرام اما قاطع بر ایستادگی، آرامش و تسلط بر اوضاع تأکید کرد و عملاً الگوی روانی جامعه را از واکنش اضطرابی به کنترل فعال تغییر داد.

پیام سوم پس از پذیرش توقف جنگ، خط قرمز نه به تسلیم را برجسته کرد و پاسخی روشن به جریان‌ات خارجی که می‌کوشیدند آتش بس را به عنوان شکست ایران بازنمایی کنند داد.

از منظر ارتباطات بحران، این سه پیام سرپل‌های روایت ملی را برای

جامعه ایران از رویداد جنگ ساختند و اجازه ندادند شکاف خبری یا غلبه روایت دشمن، روحیه عمومی را تضعیف کند. با سخنانی‌های رهبر انقلاب شفافیت گزیده، جایگزین شعار و اغراق شد و به همین دلیل، پیام‌ها باورپذیر شد.

★ صیانت از وجه اجتماعی جنگ و توصیه به «اقامه‌ی زندگی»

نقطه تمایز رهبری در این نبرد، تاکید بر استمرار نظم اجتماعی بود. در پیام دوم رهبر معظم انقلاب، فراز کلیدی «زندگی به طور عادی در جریان است» نه یک توصیه صرف، بلکه راهبردی مقابله جویانه بود. اگر جامعه در هنگامه جنگ نشانه‌ای از ترس یا آشفتگی بروز می‌داد، هدف حملات روانی دشمن تأمین و او به استمرار موشک باران شهری تشویق می‌شد.

★ ترسیم اراده تسلیم‌ناپذیر در برابر دشمن به مثابه لنگرگاه ثبات جامعه

یکی از مهم‌ترین وجوه رهبری در این جنگ، القای پیام مقاومت در برابر دشمن و نقض و شالوده شکنی در تصویر تسلیم آسان ایران در ذهن دشمن بود. رهبر انقلاب در پیام تلویزیونی نخست خود، صراحتاً اعلام کردند که ایران تسلیم نخواهد شد و رژیم صهیونی محکوم به شکست است. این سخنانی نه تنها به مردم ایران روحیه داد، بلکه توازن روانی میدان را نیز تغییر داد؛ زیرا دشمن انتظار داشت شوک اولیه موجب عقب‌نشینی و سستی در جبهه ایران شود. در مقابل، رهبری با بیان صریح «بیچارگی دشمن»، فضای جنگ را از انفعال خارج کرده و به سمت کنشگری فعال هدایت کردند. این اقدام نشان داد که راهبرد مقاومت در عالی‌ترین سطح اتخاذ شده و هیچ جایگاهی برای سازش یا عقب‌نشینی وجود ندارد.

نتیجه چنین موضع‌گیری قاطع، تقویت اراده ملی برای ادامه جنگ و شکل‌گیری الگویی از استقامت جمعی بود که جامعه را در برابر فشارهای

نظامی و روانی مقاوم‌تر ساخت. باید توجه داشت که جامعه ایران بر این مهم باورمند بودند که هر اتفاقی بیافتد، رهبر انقلاب تسلیم دشمن نخواهد شد و قرار نیست ایران به اشغال دشمن درآید. این باورمندی به اراده و تصمیم رهبر انقلاب مبنی بر مقاومت در برابر دشمن در هنگامه جنگ که نتیجه سیره عملی رهبر انقلاب در طول دوران رهبری، مبتنی بر یک تجربه‌ی زیسته بود که باعث شد مردم سخن رهبر انقلاب مبنی بر مقاومت در برابر دشمن را بپذیرند و به قول رهبر انقلاب تکیه کنند. اینگونه بود که لنگرگاه ثبات اجتماعی ایجاد شد.

* حضور نمادین و زمان‌بندی کنش‌های رهبر انقلاب

در تحلیل راهبرد رهبری انقلاب در جنگ اخیر نقش کنش‌های فردی را نیز نباید نادیده گرفت. ورود ناگهانی رهبر انقلاب به مراسم عزاداری، در اوج التهاب و پیش از عادی‌سازی کامل فضا، حامل سیگنال‌های چندلایه بود. اول، اعتماد به نفس و آرامش فرماندهی؛ دوم، بی‌اعتنایی به تحریک‌ها برای کنش‌های غیرعقلانی؛ سوم، پیوند زدن میدان جنگ با هویت دینی و ملی. متن تأکید می‌کند که چه زمانی آمدن و چه زمانی نیامدن، تابع محاسبه‌ی خود رهبری است نه فشار شبکه‌های اجتماعی یا بازی روانی دشمن.

این نوع حضور، بدون افراط در گفتار، اثر نمادین عمیقی گذاشت و حتی بیرون از جامعه‌ی مذهبی، به عنوان کنش رهبری مطمئن و مسلط فهم شد. در جنگ‌های ادراکی، نمادها و زمان‌بندی ظهورشان اندازه‌ی سلاح اهمیت دارد: حضور سنجیده، به جامعه می‌گوید فرمانده حاضر است، به دشمن می‌گوید تهدید تو دستورکار ما را تعیین نمی‌کند و به نخبگان می‌گوید پنجره‌ی سکوت و سخن، بخشی از تاکتیک کلان کشور است. حاصل، تقویت اعتماد عمومی و بی‌اثر شدن پروپاگاندای دشمن است.

★ بازیابی جامعه حول ایده ایران

در نظام اندیشگی رهبر انقلاب، دوگانه‌ی ایران و اسلام محل نزاع نیست. ایران اسلامی موضوع واحد دفاع است. این هم‌نشینی هویتی، در لحظه‌ی خطر، سرمایه‌ی اجتماعی برای بسیج عمومی می‌سازد. از منظر نظری، این چارچوب هویتی فراگیر شکاف‌های سیاسی و فرهنگی را مقهور هدف مشترک می‌کند.

آمیختگی جدایی ناپذیر اسلام و ایران در نظام اندیشگی رهبر انقلاب نیروی قدرتمند برای برانگیزانندگی جامعه ایران برای دفاع میهنی در اختیار ایشان قرار داد. در نظام اندیشگی رهبر انقلاب اسلام و ایران هیچ مغایرت و تضادی با هم ندارند و مطابقت بسیاری با هم دارند. در نظرگاه ایران جمهوری اسلامی، ایران است و ایران جمهوری اسلامی و لذا از نظر معنایی این آمیختگی جدایی ناپذیر قدرت بسیج‌کنندگی بسیاری برای دفاع از کیان اسلام و ایران تولید می‌کند. «ای ایران بخوان» را باید در همین چارچوب تحلیل کرد.

رهبری روایت ایران و مدیریت ادراک دوست و دشمن

در جنگ‌های ترکیبی، نتیجه فقط روی نقشه‌ی عملیات نوشته نمی‌شود، بلکه در ذهن‌ها هم نوشته می‌شود رهبر انقلاب به این مهم التفات کافی داشت. او می‌داند هر که روایت نخست را بسازد، میدان معنا را می‌برد بر همین اساس پیام سوم را در لحظه توقف جنگ با سر تیتیر «پیروزی ایران در جنگ» منتشر کردند.

رهبر انقلاب در این جنگ، با تنظیم قاب صلح‌طلبی مقتدرانه و نام‌گذاری دقیق میدان تحت عنوان «پاسخ پشیمان‌کننده به تجاوز» و ارجاع به چارچوب حقوق بین‌الملل، روایت ایران را معتبر کرد و برچسب ماجراجویی را از ایران زدود. سپس با تکمیل قاب تمدنی و هشدار درباره تغییر فاز نبرد پس از آتش‌بس، از فرسایش معنایی دستاورد جنگ

جلوگیری شد. آنچه در ادامه می‌آید اهم اقدامات رهبر انقلاب در رهبری روایت ایران در جنگ و مدیریت ادراک دوست و دشمن در این باره است.

* مدیریت تصویر ایران

در قاب «ایران کشوری مقتدر اما صلح طلب»

ماه‌های پیش از آغاز درگیری، تهران در گفت‌وگوهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای همواره بر حفظ امنیت جمعی غرب آسیا تاکید می‌کرد و نسبت به هرگونه تغییر وضع موجود هشدار داده بود. همچنین طی یک سیاست هوشمندانه ایران مذاکرات غیر مستقیم خود با آمریکا را بر سر موضوع هسته‌ای حفظ کرده بود و در نتیجه تصویر یک بازیگر معقول را از خود به نمایش گذاشت. پس از آغاز جنگ نیز، موضع علنی ایران به جای جار زدن احساسی، بر دو محور متمرکز شد: ۱. دفاع از خود طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد و ۲. تنبیه و پشیمان کردن متجاوز. این موضع برخلاف تلاش آمریکا برای ماجراجو نشان دادن ایران، موجب شد ایران بازیگر صلح طلب و معقول منطقه شناسایی شود و همراهان بسیاری در جهان برای خود دست و پا کنند.

به بیان دیگر، رهبر انقلاب با نحوه عمل سیاسی خود پیش از جنگ و در جریان جنگ هم پیش چشم مردم ایران و هم مردمان جهان، خصلت «صلح طلبی مقتدرانه» را برای ایران تثبیت کرد و برچسب جنگ طلبی و ماجراجویی را علیه ایران بی اعتبار و فضای مانور رسانه‌ای دشمن را بسیار تنگ کرد.

* نقش شناختی رهبر انقلاب در توصیف میدان،

مهندسی روایت جنگ علیه پیشرفت ایران

فراتر از فرماندهی کل قوا، کارکرد رهبری در سطح شناختی و معنایی بروز کرد. توصیف دقیق میدان، نام گذاری درست واقعه و تزریق جرئت اخلاقی و عقلانی به جامعه و نیروها. متن نشان می‌دهد بیانیه‌ها و

اشارات رهبری، از پاسخ پشیمان‌کننده تا تبیین خطای راهبردی دشمن، دو اثر هم‌زمان داشت.

نخست، آرامش بخشی و برداشتن غبار هراس از افکار عمومی و دوم، ایجاد یک گفتمان واحد که سایه‌ی تردید و تشقت را از سر جناح‌های سیاسی و شبکه‌های نخبگی کم کرد. این مهندسی روایت، پیوند دین، وطن، عزاداری و ایران‌دوستی را در یک قاب معنادار نشانده و نشان داد چگونه می‌توان هم‌زمان مقتدر و معنادار سخن گفت. در جنگ‌های ترکیبی، روایت، بخشی از سلاح است. وقتی جامعه می‌فهمد جنگ قابل مدیریت است و راهکار دارد، از مصرف‌کننده‌ی اخبار، به پشتیبان فعال تبدیل می‌شود. این همان نقطه‌ای است که قدرت نرم به توان بازدارندگی ترجمه می‌شود و ابتکار عمل روانی از دشمن بازپس گرفته می‌شود.

★ ارائه کلان‌روایت تمدنی و آگاهی از تداوم نبرد پس از توقف جنگ

رهبری پیش از جنگ متن جنگ را در چارچوب تقابل تمدنی می‌نهد: جبهه‌ای واحد از قدرت‌های اطلاعاتی و امنیتی در برابر نظامی که «دین و دانش» را محور پیشرفت قرار داده است. در این قاب، جنگ ۱۲ روزه صرفاً یک اپیزود است؛ آتش بس پایان نیست، تغییر فاز نبرد است. از دل همین کلان‌روایت، اهمیت مراقبت از نهاد رهبری، توضیح ابعاد نقشه‌ی دشمن برای جامعه و تداوم مأموریت‌های هفت‌گانه‌ی پسا جنگ فهم می‌شود. به تصریح متن، نقش رهبری فراتر از حفظ جمهوری اسلامی، به حفظ یکپارچگی ایران گره می‌خورد و نقشه‌ی تجزیه را بی‌اثر می‌کند؛ از این رو، دشمن پس از تجربه‌ی شکست، اهمیت نقطه‌ی اتکا را بهتر می‌فهمد و برای ضربه به آن حریص‌تر می‌شود. پاسخ راهبردی این محور، تبیین، مراقبت و تقویت زیرساخت‌های نهادی رهبری و پیوند دائمی امت و امام است تا سرمایه‌ی بازدارندگی تمدنی، در همه‌ی فازها فعال بماند.

★ ارائه روایت اول از پیروزی پس از توقف جنگ

پس از توقف جنگ، یکی از مهم‌ترین اقدامات رهبر انقلاب، تبریک سریع پیروزی به ملت ایران و تبیین ابعاد آن بود. ایشان با این اقدام، روایت نخست از نتیجه جنگ را به دست گرفتند و فرصت تحریف واقعیت را از رسانه‌های دشمن گرفتند. این روایت‌سازی به موقع، اجازه نداد که رسانه‌ها و سیاستمداران صهیونی یا آمریکایی شکست خود را وارونه نشان دهند. اهمیت این اقدام در جنگ شناختی، بسیار کلیدی است؛ چراکه نتیجه جنگ‌ها در عصر جدید تنها در میدان نبرد تعیین نمی‌شود، بلکه بازنمایی پیروزی یا شکست در افکار عمومی نیز تعیین‌کننده است. رهبر انقلاب با پیش‌دستی در روایت، مانع شکل‌گیری یاس یا تفرقه داخلی شدند و پیروزی را به سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی برای آینده تبدیل کردند.

مدیریت جایگاه ایران در مناسبات منطقه‌ای و جهانی

هر پاسخ نظامی می‌تواند سرریز منطقه‌ای داشته باشد. هنر رهبری، نمایش قدرت در کنار مدیریت ریسک گسترش درگیری است. باید اقتدار نشان داد بی‌آنکه در دام سناریوهای خصم برای اجماع‌سازی علیه ایران افتاد. در جنگ ۱۲ روزه، ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و مسئول به صورت عملیاتی نمایش داده شد. کنترل آتش، تناسب پاسخ و مراقبت از آبراه‌های حیاتی، در کنار فعال بودن ابزار دیپلماسی به عنوان نیروی کمکی نیروهای مسلح کنار هم نشان داد ایران در میدان عمل به دنبال ماجراجویی و توسعه جنگ نیست. آنچه در ادامه می‌خوانید مهمترین اقدامات رهبر انقلاب در مدیریت جایگاه ایران در مناسبات جهانی در هنگامه جنگ ۱۲ روزه است.

★ نمایش قدرت ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای مسئول

رفتار ایران نشان داد که توان سخت را در قالب رفتار مسئولانه به کار می‌گیرد. با وجود تحریک‌های چندجانبه و مداخله‌ی آشکار آمریکا، تدابیر

فرماندهی کل قوا معطوف به حفظ امنیت آبراه انرژی و جلوگیری از گسترش افقی درگیری بود. عدم انتقال جنگ به خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز، هم از آسیب به منافع مردم ایران پیشگیری کرد و هم تصویر یک ثابت قدم پیش‌بینی‌پذیر را از ایران در افکار عمومی منطقه و جهان ساخت. نتیجه‌ی طبیعی این الگو، دشوار شدن اجماع‌سازی علیه ایران بود؛ زیرا مسئولیت‌پذیری عملی بهترین ضدروایت برای برچسب بی‌ثبات‌ساز است. رفتار مسئولانه ایران در جنگ در این باره به پرستیز بین‌المللی ایران بسیار کمک کرد.

★ نحوه حمله به دشمن با سیاست کنترل آتش و جلوگیری از توسعه جنگ علیه منابع ایرانیان

از دقایق ابتدایی جنگ، ایران ضمن آنکه با قدرت وارد مقابله با تجاوز دشمن شد اما پاسخ همسطح به دشمن داد و سیاست کنترل آتش را در پیش گرفت. عدم به کارگیری جبهه مقاومت علی‌رغم وجود درخواست‌های مکرر به معنای جلوگیری از توسعه جنگ در این مرحله از جنگ بود. رهبر انقلاب در این جنگ سیاست دفاع پایاپای را در پیش گرفت. محدود و نقطه زن کردن موشک‌ها در روزهای پایانی جنگ را نیز در همین چارچوب باید دسته‌بندی کرد.

★ به کارگیری دستگاه دیپلماسی در کنار نیروهای مسلح برای پایان دادن جنگ

با شروع جنگ ناگهانی و همه‌جانبه رژیم صهیونی علیه ایران، جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی را نبست و دستگاه سیاست خارجی به شکل پویا به فعالیتهای خود ادامه داد تا بتواند اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه دشمن ایجاد کند. همچنین باید توجه داشت که در نهایت ابزار دیپلماسی در کنار ابزار دفاعی قدرتمند منجر به توقف جنگ شد. رهبر انقلاب با به کارگیری درست نیروهای مسلح و وزارت خارجه توانست دشمن را به عقب براند و توقف جنگ به سرانجام برسد.

نتیجه گیری

تحلیل عملکرد فرماندهی کل قوا در جنگ دوازده روزه نشان می‌دهد که نقش رهبر انقلاب در این جنگ را نمی‌توان در چارچوب صرفاً نظامی یا سیاسی خلاصه کرد. ایشان در این بحران، در جایگاه یک نقطه‌ی اتصال استراتژیک عمل کردند که چهار ساحت حیاتی قدرت ملی یعنی میدان جنگ، ساحت جامعه، ساحت روایت و ساحت سیاست خارجی را به صورت یک کل ارگانیک و هم‌افزا به یکدیگر پیوند زدند.

این رویکرد، ترجمان عملی نظریه‌ی جنگ کارل فون کلاوزویتس در عصر مدرن است، اما با یک بسط خلاقانه. اگر کلاوزویتس جنگ را حاصل تثلیث مردم، ارتش و دولت می‌دانست، عملکرد رهبر انقلاب ضلع چهارمی را به آن افزود که اهمیت آن کمتر از سه ضلع دیگر نیست. ضلع چهارم در مدیریت جنگ رهبر انقلاب میدان معنا و روایت بود.

در میدان جنگ اقدامات آیت‌الله خامنه‌ای، از بازآرایی ضربتی زنجیره فرماندهی پس از حمله غافلگیرانه تا تأکید بر راهبرد «دفاع موزاییکی و ضد دسترسی»، تجلی وجه فرماندهی عقلانی در تثلیث کلاوزویتسی بود. ایشان با پیوند اراده‌ی سیاسی به ظرفیت فناوری‌های بومی، ماشین دفاعی کشور را از انفعال اولیه خارج و به کنشگری مؤثر هدایت کردند. این همان قریحه‌ی فرمانده است که بهترین ظرفیت‌ها را به مزیت عملیاتی تبدیل می‌کند.

در رهبری جامعه، توصیه‌ی راهبردی به اقامه‌ی زندگی و گفتگوی مستقیم و آرامش‌بخش با مردم در اوج بمباران‌ها، از سوی رهبر انقلاب فراتر از یک تاکتیک روانی بود. این اقدام، کاربرد عملی مفهوم «زیست-سیاست» میشل فوکو است. جایی که حفظ جریان عادی حیات جامعه، خود به یک سلاح استراتژیک علیه ترور و وحشت دشمن تبدیل می‌شود. رهبر انقلاب با این کار، شور ذاتی ملت را از اضطراب به اراده‌ی تسلیم‌ناپذیر بدل ساخته و جبهه‌ی داخلی را به یک دارایی راهبردی و نه یک نقطه ضعف تبدیل کردند.

در رهبری روایت پیش‌دستی رهبرانقلاب در ارائه‌ی روایت اول از پیروزی پس از توقف جنگ و قاب‌بندی منازعه ذیل عناوینی چون دفاع مشروع و پاسخ پشیمان‌کننده، مصداق بارز کسب هژمونی معنایی است. رهبر انقلاب اجازه ندادند که واقعیت میدان در جنگ شناختی دشمن واژگون شود. با این کار، پیروزی نظامی به یک سرمایه‌ی نمادین و سیاسی برای آینده تثبیت شد و نشان داد که در جنگ‌های ترکیبی، کسی که معنا را کنترل می‌کند، نتیجه نهایی را شکل می‌دهد.

در عرصه بین‌المللی هم سیاست کنترل آتش و جلوگیری از گسترش درگیری به آبراه‌های بین‌المللی، ضمن نمایش اقتدار، وجه عقلانیت سیاسی دولت ایران را به نمایش گذاشت. این رویکرد، ایران را به عنوان یک قدرت مسئول به تصویر کشید و مانع از شکل‌گیری اجماع جهانی علیه آن شد. اقدامی که نشان‌دهنده‌ی درک عمیق از پیوند امنیت داخلی با موازنه‌های منطقه‌ای و جهانی است.

در نهایت، هنر رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در این جنگ، نه فقط مدیریت موفق هر یک از این حوزه‌ها، بلکه بافتن آن‌ها به یکدیگر بود. اقتدار نظامی و قدرت سخت، اعتبار روایت پیروزی به بیان دیگر قدرت نرم را تضمین کرد و انسجام اجتماعی که همان قدرت نرم درونی است، پشتوانه‌ی رفتار مسئولانه در سطح بین‌المللی و به کارگیری قدرت هوشمند شد. بدین ترتیب، جنگ دوازده‌روزه به صحنه‌ی رونمایی از یک دکترین دفاعی کل‌نگر تبدیل شد که در آن، رهبری انقلاب نه به عنوان یک فرماندهی صرف نظامی، بلکه به مثابه معمار و هماهنگ‌کننده‌ی تمامی ابعاد قدرت ملی، نحوه‌ی جنگیدن ایرانیان را برای مواجهه با تهدیدهای پیچیده‌ی آینده بازآرایی کرد.

جمع‌بندی این تجربه نشان می‌دهد جنگ ۱۲ روزه صرفاً یک رویداد کوتاه‌مدت نبود، بلکه یک آزمون جامعی بود برای حکمرانی بحران که در آن، چند سامانه‌ی حیاتی کشور هم‌زمان به کار افتاد و هماهنگ عمل کرد. نخست، در سطح فرماندهی نظامی، با وجود ضربه‌ی آغازین،

زنجیره‌ی کنترل با الگوی «تمرکز در تصمیم و تمرکززدایی در اجرا» به سرعت بازآرایی شد و از وقفه‌ی خطرناک در تصمیم‌سازی جلوگیری کرد. نتیجه آن بود که پاسخ مؤثر، سریع و هدفمند شکل گرفت و ابتکار عمل از دست دشمن خارج شد. دوم، در سطح افکار عمومی، سه پیام به موقع و دقیق توانست پیوند تصمیم، اجرا و اطلاع‌رسانی را برقرار کند، شکاف خبری را ببندد و از تبدیل جنگ نظامی به بحران روانی برای جامعه جلوگیری نماید. به این ترتیب، میدان روایت که در جنگ‌های ترکیبی حکم سلاح را دارد، از دست نرفت و اعتماد به مدیریت بحران از سوی مسئولین تقویت شد.

در سطح اجتماعی، اصل ادامه‌ی زندگی رهبر انقلاب همچون ضددکترین رعب عمل کرد. تداوم خدمات شهری، فعالیت اقتصادی و نظم روزمره، هزینه‌ی حملات روانی را بالا برد و اجازه نداد ترس به سرمایه‌ی اجتماعی ضربه بزند. این پایداری درونی، پشتوانه‌ی صحنه‌ی بیرونی شد. جایی که قاب حقوقی و دیپلماتیک دفاع مشروع در کنار منطق پشیمان‌سازی متجاوز تثبیت گردید و مسیر توقف جنگ را گشود. مهم‌تر آن که در روایت نخست، نتیجه به سرعت عرضه شد و دستاوردهای میدانی در ادراک عمومی تثبیت گشت. اقدامی که مانع از تحریف پساجنگ شد و سرمایه‌ی اجتماعی و سیاسی لازم برای دوره‌ی ترمیم را فراهم آورد.

به موازات این‌ها، نقش بلندمدت علم و فناوری در امنیت ملی پررنگ‌تر شد. اتکای دفاع به نوآوری بومی و شبکه‌های انعطاف‌پذیر فرماندهی نشان داد بازدارندگی پایدار بیش از هر چیز بر توان دانشی تکیه دارد. از سوی دیگر، مدیریت سنجیده‌ی ریسک سرریز منطقه‌ای و پرهیز از گسترش افقی درگیری نشان داد که اداره‌ی گذار از جنگ به اندازه‌ی اداره‌ی خود جنگ اهمیت دارد. نگه‌داشت انسجام داخلی، ترسیم خطوط قرمز روشن و انتقال سریع به فاز بازسازی و تقویت بازدارندگی از مهمترین سیاست‌هایی بود که رهبر انقلاب در جنگ سعی کرد به

سرانجام برسانند. جمع‌بندی نهایی آن است که رهبری در این نبرد، صرفاً فرماندهی یک عملیات نظامی را پیش نبرد، بلکه معماری هم‌زمان سه جبهه را بر عهده گرفت: جبهه‌ی میدان، جبهه‌ی جامعه و جبهه‌ی روایت. حاصل این معماری، تبدیل یک تهدید پرریسک به فرصتی برای ارتقای ظرفیت‌های حکمرانی بحران بود. اگر این درس‌ها از چابکی فرماندهی و شفافیت ارتباطی تا تقویت زیرساخت‌های دانشی و روایت‌سازی حرفه‌ای به سیاست‌های پایدار تبدیل شود، دستاورد اصلی جنگ ۱۲ روزه فقط یک پیروزی مقطعی نخواهد بود، بلکه جهشی پایدار در توان اداره‌ی شرایط حاد و افزایش ضریب بازدارندگی ملی خواهد بود.



یک نگاشت

جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونی علیه ایران صرفاً یک تقابل نظامی کوتاه نبود، بلکه آزمونی فراگیر برای حکمرانی بحران در بالاترین سطح به شمار می‌رفت. در این میدان پیچیده، رهبرانقلاب نه تنها به عنوان فرمانده کل قوا در بازآرایی ضربتی زنجیره فرماندهی و سازمان‌دهی پاسخ قاطع نقش‌آفرینی کردند، بلکه در سه عرصه‌ی دیگر نیز رهبری تعیین‌کننده داشتند: مدیریت جامعه و آرام سازی روانی در دل بحران، مهندسی روایت ملی و بین‌المللی از جنگ، و تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرتی مسئول در معادلات منطقه‌ای و جهانی. چهارساختی که در پیوند بایکدیگر، تصویر تازه‌ای از دکترین دفاعی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را در برابر دشمنان آشکار ساختند.

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
Tasnim
News Agency